

در ژوئن ۲۰۲۵، جهان برای ۱۲ روز شاهد یک رویارویی مستقیم و بی سابقه میان ایران و اسرائیل بود؛ جنگی که با چند تیر هذقمند از جانب اسرائیل علیه فرماندهان نظامی و دانشمندان ایرانی آغاز و با حمله موشکی گسترده ایران به سرزمین های اشغالی پاسخ داده شد. اگرچه این حوادث، جرقه های آشکار جنگ بودند؛ اما توسیدید (توکودیدس)، مورخ یونانی به ما می آموزد که این درگیری یک «رخداد ناگهانی» نیست، بلکه نقطه عطفی اجتناب ناپذیر در یک فرایند تاریخی طولانی مدت است؛ فرایندی که یک گزاره مشخص درون خود داشت: ترس فراینده اسرائیل از پرامدن و قدرت گیری ایران. در بسیاری از تحلیل های تاریخی، زمانی که به موضوع علل وقوع حوادث می رسم، طیفی از نقطه نظر ها وجود دارد. در یک سوی این طیف تأکید بر فرایند هاست و در سوی دیگر، مهم ترین علت هاد در تصمیم گیری ها با اقدامات اشخاص دنبال می شود. توسیدید، مورخ یونانی سده پنجم پیش از میلاد را می توان جزء دسته ای دانست که بیش از آنکه اشخاص یا رخداد های لحظه ای را علل وقوع حوادث بدانند، بر فرایند های تاریخی تأکید می کنند. او در کتاب خود، «تاریخ جنگ پلویونی» که شرح نبرد های چندین ساله میان دو دولت شهر یونانی (آتن و اسپارت) است، به وضوح میان آنچه ظاهر آیه عنوان علت جنگ شناخته می شود و آنچه علت حقیقی جنگ است، تمایز قائل می شود. توصیفات توسیدید از علل حقیقی و ظاهری نبرد دو دولت شهر یونانی، شباهت هایی با وضعیت کنونی خاور میانه و درگیری اخیر میان ایران و اسرائیل دارد. اگر منطق این مورخ یونانی را به عنوان چهارچوب تحلیلی خود بپذیریم و ادعا کنیم امروزه نیز می توان از این منطق بهره برد، موضوعات زیر برجسته می شوند:

۱- **علل اصلی جنگ در مقابل دستاویزهای ظاهری:** پروفاسیس را شاید بتوان مهم ترین واژهای دانست که توسیدید بر آن تأکید می کند. مقصود از آن «حقیقی ترین علت» است که او آن را در برابر علت ظاهری جنگ آیتا میان دولت شهر های یونانی به کار می برد. او می نویسد: «در نظر من، علت حقیقی جنگ که در باره اش به ندرت سخنی به میان آمده است، این بود که آتن نیرومند شده بود و این واقعیت اسپارتیان را چنان وحشت زده ساخته بود که مجبور شدند به جنگ دست بیازند. ولی بهمت هایی که دو طرف به یکدیگر می نهادند و [...] جنگ را آغاز کردند، از این قرار بود...» و در ادامه به علل ظاهری نبرد می پردازد: از این منظر، درگیری میان ایران و اسرائیل را باید نتیجه تغییر موازنه قوا در خاور میانه دید. بر این اساس، عواملی چون برنامه هسته ای ایران، توسعه موشک های بالستیک و گسترش نفوذ منطقه ای از طریق محور مقاومت، مجموعه عواملی (درون یک فرایند) هستند که اسرائیل را دچار ترسی کردند که آن را مجبور می کرد دست به عملیات نظامی تهاجمی علیه ایران بزند. عوامل مذکور زمانی اهمیت چند برابری یافتند که ایران و ایالات متحده وارد گفت و گوهایی درباره مسائل هسته ای ایران شدند. این موضوع به وضوح در عنوان مقاله ای که وال استریت ژورنال در ۲۹ می منتشر کرد، دیده می شود «Israel Fears Being Boxed In by Trump's Iran Talks».

۲- **نقش ادراکات و احساسات:** نتیجه منطقی آنچه گفته شد، برجسته شدن نقش احساسات در مقابل واقعیت هاست. از منظر توسیدید، حقیقی ترین علتی که منجر به آغاز درگیری می شود، افزایش ترس یک طرف به دلیل برداشت تهدید آیمز روزافزون از اقدامات طرف مقابل است. اسرائیل با وجود حمایت های بی قید و شرط آمریکا و دستیابی به پیشرفته ترین تکنولوژی های نظامی، درگیر باترسی شد که به دلیل ادراک تهدید از اقدامات طرف ایرانی و معادلات منطقه به نفع آن، شکل گرفت. با شدت گرفتن این ترس، اقداماتی چون حمله نظامی مستقیم که پیش تر همراه با ریسک زیادی تلقی می شدند، به مرور عقلانی جلوه داده شدند.

۳- **بی رحمی فرایند ها:** فرایند های تاریخی را می توان مجموعه عوامل بی شماری دانست که در زمان ها و مکان های خاصی و با یکدیگر، قرار می گیرند و آینده را در چهارچوب مشخصی صورت بندی می کنند. تأکید بر فرایند ها از جانب توسیدید - به ویژه زمانی که او تلاش می کند علت جنگ را در تاریخ پنجاه ساله گذشته یونان بیابد - منجر به آن می شود که نقش اشخاص، تصمیمات یا به طور کلی هر کدام از عوامل منفرد، کم رنگ شود و اهمیت اصلی به خود فرایند داده شود. در این نگاه با اینکه فرایند ها خود از مجموعه عوامل تشکیل شده اند، ولی هویت مستقلی پیدا می کنند. مجموعه عواملی که فرایند ها را می سازند، وزن یکسانی ندارند و برخی از آنها، توان بیشتری برای تغییر در چهارچوب رخداد های آینده دارند. این دسته از عوامل را با عنوان «نقاط عطف» یاد و در تحلیل های تاریخی بر آنها تأکید می کنند؛ برای مثال شاید بتوان ریشه درگیری میان ایران و اسرائیل را تا پایان جنگ جهانی دوم یا حتی قبل تر، عقب برد؛ اما نقاط عطف درگیری اخیر میان آنها را می توان در سلسله عوامل چند سال اخیر مشاهده کرد: طوفان الاقصی، ورود حزب الله و حوثی های یمن به درگیری، حمله به کنسولگری ایران در سوریه و عملیات های وعده صادق یک و دو. فرایند ها به گونه ای رخداد های پس از خود را چهارچوب بندی می کنند که شاید بتوان گفت تخطی از آنها ممکن نباشد و تصمیم ها، محکوم به پیروی از چهارچوب تعیین شده به وسیله آنهاست.

۴- **اجتناب ناپذیری درگیری:** به عبارتی که از توسیدید نقل شد، بازگردیم و این بار بر یکی از جملات او تمرکز کنیم: «... این واقعیت اسپارتیان را چنان وحشت زده ساخته بود که مجبور شدند به جنگ دست بیازند...» نقش فرایند ها در همان واژه «مجبور» است. هر دو طرف درگیری چه در یونان باستان و چه در خاور میانه امروز در مسیری خصمانه قفل شده بودند که نتیجه آن رویارویی مستقیم بود؛ یا اینکه زمان وقوع این اتفاق مشخص نبود. تروهای هذقمند اسرائیل در سحرگاه ۲۳ خرداد، تنها حلقه ای از زنجیر های طولانی بود که پیش تر در روابط دو دولت شکل گرفته بود. این نقطه عطف، خود بر فرایند های آتی اثر گذار است و مجموعه اقدامات آینده را چهارچوب بندی می کند؛ البته با این ملاحظه که تنها یک عامل در کنار بی شمار عوامل دیگر است. بر اساس آنچه گفته شد، توسیدید به ما می آموزد که درگیری میان ایران و اسرائیل، صرفاً یک درگیری نظامی لحظه ای نبود، بلکه نتیجه نهایی (فعلاً) با احتمالاً غیر نهایی (ناظر به رخداد های آینده)، یک رقابت استراتژیک طولانی مدت میان ۲ دولت، بر سر هویتی در خاور میانه بود. توسیدید به دلیل مرگ زودرس نتوانست شرح وقایع جنگ پلویونی را تکمیل و در پایان کتابش، جمع بندی ای از نگاه خود ارائه کند؛ اما شاید اگر امروز زنده بود، به سؤالات زیر این گونه پاسخ می داد.

۱- **علت حقیقی رویارویی نظامی مستقیم ایران و اسرائیل چه بود؟**
افزایش قدرت ایران (از بعد هسته ای، موشکی و نفوذ منطقه ای)، ترس وجودی را در اسرائیل برانگیخت؛ تا حدی که درگیری نظامی مستقیم از یک گزینه پرهزینه، تبدیل به یک گزینه عفه علانی برای این رژیم شد.

۲- **یاد و خوار درگیری به تصمیم های رهبران دو طرف بازمی گردد؟**
تصمیم های رهبران در داخل چهارچوبی که فرایند ها تعیین می کنند، قرار می گیرد. از این منظر، زمانی که فرایندی خصمانه آغاز می شود، می باید و به نقطه اشتعال می رسد، تصمیم های رهبران صرفاً می تواند زمان آغاز رویارویی مستقیم را تسریع ببخشد یا کند کند.

۳- **درگیری قابل اجتناب بود؟**
اگر بتوانیم چگونگی تأثیر هر علت را بر یک فرایند خصمانه شناسایی کنیم، شاید پیش از آنکه فرایند مذکور شدت یابد و به نقطه غیر قابل بازگشتی برسد، بتوان با صرف هزینه هایی، تغییری در نتیجه نهایی یا نقطه عطف آتی ایجاد کرد؛ اما زمانی که به آن نقطه غیر قابل بازگشت برسد، دیگر نمی توان از وقوع درگیری مستقیم اجتناب کرد. مسیری که در رابطه خصمانه اسرائیل با کشورهای منطقه طی می شد، مسیری فراینده بود و نقاط عطف سال های گذشته، نتیجه را به شکل غیر قابل اجتنابی به سمت درگیری مستقیم سوق می داد. بنابراین هر دو طرف باید احتمال می دادند که دیروز یا روز خود را در میانه جنگ مستقیم ببینند.



رهبر انقلاب در دیدار با هیئت دولت چهاردهم

نکات مهمی مطرح کردند

فرصت انسجام برای اصلاح حکمرانی

چرا ترامپ موفق به پایان جنگ روسیه-اوکراین نمی شود؟ جواب روی نقشه است

پیشروی آرام مردیخی

برخی منابع از پیشرفت گفت وگوهای ایران با آژانس و رسیدن به یک فرمول خبر می دهند

کدام مدالیتنه؟

شبکه پرداخت اقتصاد زیر ذره بین «فرهیختگان»

پول کارت خوان ها کجا می رود؟

بخشی از پلتفرم و سینما چطور به یک کسب وکار خانوادگی تبدیل شد؟

ناباز یگران آشنا

